

اسلام‌هراسی در غرب: واقعیت یا توهم؟

* عباس عیسی‌زاده

** سید حسین شرف‌الدین

*** سید حسین اخوان علوی

چکیده

غالباً وجود جریان «اسلام‌هراسی» در غرب قطعی، مسلم و غیرقابل انکار انگاشته می‌شود. جمعی از پژوهشگران با استناد به شواهد فراوان بر وجود چنین معضلی تأکید کرده‌اند. از سویی، برخی نیز مدعی اسلام‌هراسی را ناشی از تئوری توطئه و ساخته ذهن وهم‌آلود مسلمانان جهت مقابله با هرگونه نقد علمی می‌خوانند. استنباط نویسندگان این است که عدم توجه و پرداخت به نظرات منتقدان اسلام‌هراسی، یکی از نقاط ضعف پژوهش‌های موجود در این زمینه به‌شمار می‌رود. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بررسی اسناد، مهمترین نظریات و دیدگاه‌های منتقدان و یا منکران وجود جریان اسلام‌هراسی را در سه بخش مجزا، مورد واکاوی قرار می‌دهد: الف) برخی محققان در عین تأیید واقعیت تجربی (وجود جریانی مخالف اسلام و مسلمین در غرب)، اطلاق واژه اسلام‌هراسی را مناسب نمی‌دانند؛ ب) عده‌ای اسلام‌هراسی را نه یک پدیده نوظهور، که شکل جدیدی از نژادپرستی (فرهنگی) می‌پندارند؛ ج) برخی دیگر اساساً وجود اسلام‌هراسی و همه نمادهای آن را انکار و توجیه می‌کنند.

واژگان کلیدی

اسلام‌هراسی، نژادپرستی، شرق‌شناسی، غرب.

*. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

a.isazadeh68@gmail.com

sharaf@qabas.net

akhavan_alavi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۳

** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

*** استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۳

طرح مسئله

اصطلاح دویخشی «اسلامهراسی» از پیوند کلمه اسلام و پسوند فوبیا تشکیل شده است. واژه «Phobia» در لغت‌نامه پیشرفته آکسفورد این‌گونه تعریف شده است: «ترس یا نفرت شدید و غیرمنطقی از چیزی»؛ بدین‌ترتیب تعریف «Islamophobia» می‌شود: «ترس یا نفرت شدید و غیرمنطقی از اسلام». (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۲۱ - ۲۰) به تعبیر دیگر، اسلامهراسی از ترکیب واژه اسلام، حرف مابعدِ کلاسیک O و کلمه فوبیا به‌معنای هراس یا بی‌زاری نامعقول از چیزی تشکیل شده است (حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۷۹) که در نتیجه آن، تعصب و پیش‌داوری علیه مسلمانان و رفتارهای تبعیض‌آمیز و ظالمانه در قبال آنان روا شمرده می‌شود.

امروزه جریان اسلامهراسی - از دید قائلان - به‌عنوان هجمه‌ای همه‌جانبه علیه کلیه آثار و مظاهر اسلام در غرب و زندگی عادی و روزمره مسلمانان آن دیار فعالانه عمل می‌کند. این جریان، حتی برای خود جوامع غربی خسارات قابل‌توجهی به بار آورده است. از یک‌سو، تلاش در جهت اجرای سیاست‌های عقلاهی همچون اصالت دادن به تکثرگرایی، چندفرهنگ‌گرایی و نیز یکپارچه‌سازی گروه‌های مختلف حول اصول مشترک مدنی، تا کنون در عمل به نتیجه درخوری منجر نشده است. متقابلاً اعمال فشارها و تبعیض‌های ظالمانه و غیرموجه بر مسلمانان، در دهه‌های اخیر به‌صورت واکنشی، موجب بروز موج‌های کنترل‌ناپذیر خشونت رفتاری از سوی برخی گروه‌های مسلمان افراطی شده است.

بر آگاهان پوشیده نیست که اسلامهراسی با برخورداری از حمایت و پشتیبانی تمام‌عیار رسانه‌ها و مقامات رسمی کشورهای غربی، همه جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی مسلمانان آن دیار را متأثر ساخته و به اشکال و مظاهر مختلفی از قبیل آزار و خشونت روحی و فیزیکی، حمله به مساجد و مراکز اسلامی، تعرض به قبرستان مسلمین، اعمال تبعیض در آموزش، اشتغال، مسکن، ارائه کالاها و خدمات و نیز بی‌احترامی آشکار به مسلمانان در نهادهای عمومی بروز و ظهور می‌یابد. (ر.ک. شیرغلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰۲ - ۱۰۰۱)

لیکن به‌رغم وجود شواهد عینی و مستندات محیطی پرشمار در جوامع غربی، بحث بر سر اسلامهراسی همچنان ادامه دارد. تا جایی که، برخی از منتقدین به کل منکر وجود آن شده‌اند؛ لذا بررسی ابعاد مختلف این پدیده، به‌خصوص ادله و دیدگاه‌های منتقدان و منکران آن ضروری می‌نماید. مقاله «اسلامهراسی در غرب: واقعیت یا توهم؟» به دنبال پاسخگویی به این سؤال مهم است که آیا وجود اسلامهراسی و یا به تعبیری «تبعیض و دشمنی آشکار علیه مسلمانان در غرب»، چنان‌که برخی در داخل کشور گمان می‌کنند، امری است مقبول عام و مورد توافق و اجماع محققان و یا خیر؟

فرضیه نوشتار این است که هرچند جمع اندکی از پژوهشگران منتقد و یا منکر وجود این پدیده هستند، اسلام‌هراسی نه یک توهم که واقعیتهای انکارناپذیر است. در دهه‌های گذشته، شواهد دال بر این واقعیت چنان آشکار و عیان گشته که حتی موج جدید مخالفت‌ها و انتقادات به مفهوم اسلام‌هراسی نتوانسته است مانع از طرح این مبحث و متعاقب آن، توجه ویژه به وضعیت اسفبار مسلمانان مقیم غرب و مصائب روزافزون آنان گردد.

بنابراین، تأکید خاص نوشتار حاضر بر «بررسی و نقد دیدگاه‌های منتقدان وجود اسلام‌هراسی» خواهد بود که مبحثی جدید در این عرصه پژوهشی شمرده می‌شود. خصوصاً دسته‌بندی و شکل ارائه مطالب آن که پس از مطالعه و بررسی منابع متعدد به دست آمده است. همچنین، تمرکز نویسندگان مقاله عموماً بر انعکاس دیدگاه‌های اندیشمندان و محققین غربی در این زمینه معطوف بوده است؛ زیرا آنچه ما به عنوان اسلام‌هراسی - بر فرض قبول - می‌شناسیم، هم‌اکنون در جوامع غربی جریان دارد. علاوه بر این، واژه و مفهوم اسلام‌هراسی بر ساخته اندیشمندان غربی است؛ از این رو، وصول به فهمی عمیق از اسلام‌هراسی معاصر، بدون رجوع به دیدگاه‌های آنان اعم از موافقان و مخالفان، میسر و ممکن نخواهد شد.

پیشینه تحقیقات اسلام‌هراسی

طی سه دهه اخیر، شاهد رشد قابل توجه مطالعات و تحقیقات مرتبط با موضوع اسلام‌هراسی بوده‌ایم. طبق داده‌های پایگاه علمی (Google Scholar)، در سراسر دهه ۸۰ میلادی، تنها یک مقاله با نامی متضمن واژه «اسلام‌هراسی» منتشر شد؛ حال آنکه در دهه ۹۰ م، این تعداد به ۲۴ و در دهه ۲۰۰۰ به ۲۹۶ مقاله بالغ شده است. همچنین، تعداد مقالاتی که به نوعی واژه «اسلام‌هراسی» در متن آنها انعکاس یافته، در دهه ۸۰؛ ۵۰ مورد؛ در دهه ۹۰؛ ۲۸۷ مورد و در دهه ۲۰۰۰؛ ۵۶۵۰ مورد گزارش شده است. جالب اینکه، دهه ۲۰۱۰ نقطه اوج عرصه مطالعاتی و پژوهشی اسلام‌هراسی محسوب می‌شود. به نحوی که، تقریباً نیمی از کل پژوهش‌های انجام‌شده در دو بخش «عنوان» (۲۲۵ نمونه از ۵۵۶) و «متن مقالات» (۶۲۴۰ نمونه از ۱۲۲۲۷ مورد)، پس از سال ۲۰۱۰ صورت پذیرفته و تنها در سال ۲۰۱۱، بیش از ۳۱۰۰ مقاله در ارتباط با این موضوع تألیف شده است. (see Garner & Selod, 2015) افزون بر آن، عرصه پژوهشی اسلام‌هراسی ابعاد متنوعی دارد. پژوهش‌های موجود در این حوزه را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

۱. تحقیقات مربوط به دگرسازی مسلمانان (احتمالاً مراد تحقیقات معطوف به بررسی اقدامات غرب در راستای ترغیب مسلمانان به پذیرش مدرنیسم و مظاهر فرهنگی غرب است).

۲. جایگاه مسلمانان در افکار عمومی غرب و اسلام‌هراسی به‌مثابه نژادپرستی؛ هرچند باید توجه داشت که اسلام یک دین محسوب می‌شود، نه یک نژاد.

۳. اسلام‌هراسی در گزارش‌های مختلف نهادهای ملی و بین‌المللی از جمله سازمان ملل و اتحادیه اروپا.

۴. اسلام‌هراسی در رسانه‌های جمعی به‌عنوان شکل‌دهندگان افکار عمومی. (Akbarzadeh &

(Smith, 2005)

تا کنون هزاران اثر در زمینه اسلام‌هراسی و وجوه مختلف آن تدوین شده است که اغلب در بخش چهارم از دسته‌بندی فوق یعنی «بازنمایی رسانه‌ای اسلام» یا «اسلام‌هراسی در رسانه‌ها» جای می‌گیرند. محققان بیش از همه به بررسی تبعیض پنهان و آشکار نسبت به مسلمانان در انواع گوناگون وسایل ارتباط جمعی تمایل داشته‌اند (Garner & Selod, 2015) که با توجه به اهمیت رسانه‌های جمعی در بازنمایی اقلیت‌ها به‌ویژه مسلمانان و اثرگذاری آنها در نحوه ادراک و طرز تلقی افراد از گروه‌های اجتماعی، کاملاً منطقی و توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد.

البته همچون هر حوزه مطالعاتی دیگر، در خصوص کیفیت بسیاری از تحقیقات انجام‌شده در باب اسلام‌هراسی، نقدهای جدی وجود دارد. ضعف این نوع مطالعات از عوامل متعددی ناشی می‌شود؛ از جمله: کمبود تحقیقات جامع و روشمند تجربی، استفاده بی‌رویه از تحلیل‌های ثانوی، کمبود پژوهش‌های تطبیقی جهت مقایسه موقعیت اسلام با دیگر ادیان و همچنین مقایسه پدیده اسلام‌هراسی با موارد مشابه نظیر یهودستیزی، دگرهراسی و نژادپرستی در غرب و در نهایت، عدم ارزیابی وضعیت مسلمانان طی مقاطع مختلف تاریخی در جوامع گوناگون. (Bleich et al., 2015)

در هر حال، بخش اعظم گفتمان معاصر که پیرامون اسلام و مسلمانان در حوزه عمومی غرب جریان دارد، بر این سؤالات کلیدی استوار است: آیا اسلام تهدیدی است که باید از آن ترسید و در برابر آن ایستادگی کرد؟ آیا آنچه امروزه در غرب بر مسلمانان (اعم از برخی رفتارهای غیرمنصفانه) می‌گذرد، منطقی و موجه است و در راستای مقابله با تهدید یادشده قرار دارد یا اینکه چنین نیست و مسلمانان در جوامع غربی، قربانی نوع خاصی از تبعیض، تعصب و ناشکیبایی ظالمانه شده‌اند؟ امری که در طول تاریخ مغرب‌زمین بسیار رایج و متداول بوده و اصطلاح اسلام‌هراسی برای اشاره به جدیدترین نمونه آن وضع شده است.

در همین زمینه، برخی از نویسندگان غربی در مورد اصل وجود جریان اسلام‌هراسی تشکیک می‌کنند، به‌طوری‌که مباحثات و مناظراتی شکل می‌گیرد که آیا اساساً چیزی به نام «اسلام‌هراسی» وجود خارجی دارد یا نه؟ آیا این واژه حاکی از پدیده‌ای واقعی است یا خیالی؟ عده‌ای واژه اسلام‌هراسی را به‌عنوان یک مفهوم

به کار می‌برند و دسته‌ای دیگر با استعمال آن مخالف هستند. (ر.ک. مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۰ - ۴۹) این نوشتار درصدد است تا دلایل و شواهد منتقدان و منکران وجود «اسلام‌هراسی در غرب» را مورد تحلیل و واکاوی قرار داده و تا حد امکان با استناد به شواهد عینی و ایجابی، بی‌اعتباری ادعای آنان را آشکار سازد.

چارچوب نظری

اسلام‌هراسی غالباً به ابراز «نفرت نسبت به مظاهر اسلامی و خصومت و دشمنی با مسلمانان» تعریف می‌شود. روشن است که این نفرت و خصومت به‌عنوان یک کنش ارادی و اختیاری و بعضاً سازمان‌یافته و هدایت‌شده، از علل و دلایل تاریخی و معاصر خاصی ناشی می‌شود و بر پایه‌های نظری و چارچوب‌های مفهومی و ایدئولوژیکی پیچیده‌ای مبتنی است که برخی از مهم‌ترین آنها تاکنون تحت عناوینی همچون شرق‌شناسی، برخورد تمدن‌ها، نژادپرستی فرهنگی و چندفرهنگ‌گرایی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. از این‌رو، جهت شناخت بهتر و تحلیل دقیق‌تر پدیده «اسلام‌هراسی» رجوع به برخی منابع کلاسیک و معاصر که خاستگاه، منشاء و چرایی این پدیده را به‌صورت نظری تبیین کرده‌اند، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

مبنای نظری ادعاها و اظهارات محققان پیرامون نفی و یا اثبات وجود پدیده اسلام‌هراسی، عمدتاً به دو دیدگاه برجسته و شناخته‌شده شرق‌شناسی و برخورد تمدن‌ها مستند و متکی است. به‌طور کلی، بنیاد نظری موضوع اسلام‌هراسی و امدار دو نظریه فوق است و تقریباً هیچ پژوهشی نمی‌توان یافت که بدون تأثیرپذیری آشکار از آنها در این عرصه صورت پذیرفته باشد. بر این اساس، دریافت عمیق علل، عوامل، ریشه‌ها و زمینه‌های اسلام‌هراسی در غرب، متوقف بر تحلیل و واکاوی دو نظریه یادشده و استفاده از آنها به‌عنوان چارچوب مفهومی برای توضیح این پدیده در شرایط موجود است. در ادامه، به طرح این دو مبنای نظری به‌صورت مجزا و با رعایت تقدم تاریخی خواهیم پرداخت:

۱. شرق‌شناسی، ادوارد سعید

شرق‌شناسی حوزه وسیعی است که همه فعالیت‌های شناختی معطوف به شرق جغرافیایی (و فرهنگی) را دربر می‌گیرد. به بیان روشن‌تر، شرق‌شناسی مجموعه‌ای از معارف و دانش‌هاست که از رهگذر تجربه طولانی و متراکم غربی‌ها، در تماس با تمدن، فرهنگ، دین و ارزش‌های شرقی به‌وجود آمده است. (ر.ک. مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۸۷ - ۸۶) ادوارد سعید، پژوهشگر پرآوازه فلسطینی، که در فراتحلیل این یافته‌ها نقشی برجسته دارد، شرق‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «شرق‌شناسی عبارت است از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار و داشتن آمریت و اقتدار بر شرق». (سعید، ۱۳۸۲: ۱۶)

سعید طرح مطالعاتی مستشرقان غربی را با رویکردی انتقادی - گفتمانی مورد بررسی و موشکافی دقیق قرار داده است. حاصل تلاش وی کتابی است معروف به نام «شرق‌شناسی» که نخستین بار در سال ۱۹۷۸ انتشار یافت و تاکنون به ۲۵ زبان دنیا ترجمه شده است. او با بهره‌گیری از اندیشه‌های متفکرانی چون میشل فوکو و آنتونیو گرامشی، سیطره مطلق دانش غرب بر شرق را به چالش کشید (توسلی رکن‌آبادی، ۱۳۸۸) و تحلیلی عالمانه، نه از خود شرق، بلکه از این مسئله که چگونه جامعه علمی غرب، شرق را در مقام «دیگری» ابداع کرده است، به‌دست داد. به‌طور خلاصه، «شرق‌شناسی» به رابطه شرق و خصوصاً جهان اسلام با غرب، به‌ویژه فرانسه، بریتانیا و بعدتر ایالات متحده و همچنین به نقش حیاتی دانش در ایجاد و تداوم سلطه و آمریت غرب بر شرق می‌پردازد. بنابراین، درونمایه اصلی و زیربنایی کتاب شرق‌شناسی، در یک کلام، «خویشاوندی دانش با قدرت» است. (سعید، ۱۳۷۷: ۳)

اسلام‌هراسی و شرق‌شناسی

سعید مسلماً یکی از منابع بسیار تأثیرگذار در عرصه پژوهشی اسلام‌هراسی محسوب می‌شود. اگرچه تلقی‌ها و نگرش‌های خصمانه امروزی نسبت به اسلام، مسلمانان و خاورمیانه ریشه در بینش‌ها و روایات شرق‌شناسانه‌ای دارد که غرب طی قرون متمادی آنها را تولید کرده است، (Semati, 2010) در دوران معاصر، این ادوارد سعید بود که با انتشار کتاب «شرق‌شناسی» در محافل علمی غرب، برای اولین بار توجه پژوهشگران را به اسلام‌هراسی به‌عنوان یک معضل اجتماعی ریشه‌دار جلب کرد. سعید هرچند به‌طور مشخص واژه اسلام‌هراسی را به‌کار نبرد، اما مقدمات و پایه‌های فهم عمیق‌تر از این پدیده را بنا نهاد.

از این منظر، تحلیل دقیق سعید از نگرش سوگیرانه غربیان در قبال شرق خودساخته را می‌توان پیش‌درآمد پدیده «اسلام‌هراسی» و یکی از پایه‌ها و شالوده‌های اصلی درک صحیح آن به‌شمار آورد. وی در موضوعی از کتاب شرق‌شناسی به ذکر اوصاف و ویژگی‌های سخیف شرقیان از دید شرق‌شناسان غربی و متقابلاً اوصاف برجسته و متعالی غربیان پرداخته که خود نشانه‌ای است گویا از روح نخوت، تبختر، تکبر و تفاخر غرب و ادعای برتری قطعی و بلامنازع تمدن مغرب‌زمین بر سایرین. (ر.ک. سعید، ۱۳۸۲: ۷۹ - ۷۵) سعید همچنین به فرازهایی موهن و تحقیرآمیز از ادبیات شرق‌شناسی در خصوص اسلام و شخصیت پیامبر اکرم ﷺ اشاره کرده است. (برای نمونه: ر.ک. سعید، ۱۳۸۲: ۱۱۷ و ۱۲۷)

با رجوع به ادوارد سعید و اثر شاخص او درمی‌یابیم که سازه مفهومی اسلام‌هراسی، به نحو گسترده‌ای وامدار کلیشه‌های فرهنگی شرق‌شناسانه است، به‌ویژه کلیشه‌های شکل‌یافته در عصر استعمار بریتانیا طی سده‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی که همچنان پابرجا مانده، هدایت‌گر رفتارها و موضع‌گیری‌های غرب نسبت به شرق شمرده می‌شود؛ (Malcolm et al., 2010) تصویرسازی‌های تحقیرآمیز، کلیشه‌های موهن و

تحلیل‌های نژادپرستانه در بیشتر آثار ادبی و هنری کلاسیک و گزارش‌های شرق‌شناسانه سفیران سیاسی استعمار در دوران طولانی‌مدت حضور در شرق به‌خصوص جهان اسلام و خاورمیانه انعکاس یافته است و به‌مثابه سرمایه فکری و ذخیره دانشی غربیان از شرق، همواره در تعیین نوع تعامل غرب با شرق و نیز در طرح دیدگاه‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و مواضع سوگیرانه غرب در قبال مسلمانان (و اسلام) عمیقاً تعیین‌کننده بوده است.

اشتراکات دو مفهوم شرق‌شناسی و اسلام‌هراسی در گفتمان رایج غرب به حدی است که بعضی از محققان، آنها را مترادف و در راستای هم فرض کرده و برخی حتی اصطلاح «شرق‌شناسی نو» را برای معرفی جریان معاصر اسلام‌هراسی به کار گرفته‌اند. برای مثال، برایان ترنر، استاد دانشگاه کمبریج معتقد است: «اگر در شرق‌شناسی کلاسیک، شرق در مقابل غرب قرار می‌گرفت، اینک و در دنیای پس از فروپاشی کمونیسم و به‌ویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و پس‌لرزه‌های آن، در شرق‌شناسی نو، این اسلام است که در برابر غرب قرار می‌گیرد». (ترنر، ۱۳۸۶: ۲۹ - ۱۹)

۲. پارادایم برخورد تمدنی، ساموئل هانتینگتون

نظریه یا پارادایم فرهنگی «برخورد تمدنی» از یک‌سو، جهان اسلام را با ویژگی‌هایی همچون عدم خردورزی و تساهل، تقابل‌جویی و خشونت‌گرایی، ایستایی و عقب‌ماندگی فکری، بدبینی مطلق نسبت به جهان غرب و برخورد سلبی کامل با مدرنیته و مؤلفه‌های آن به‌ویژه دموکراسی معرفی می‌کند. از سوی دیگر، جنبش‌های اسلامی را به‌صورت یک‌دست رادیکال، خشونت‌طلب و ایدئولوژیک نشانه‌گذاری و توصیف می‌نماید. نتیجه اینکه، جهان اسلام و جوامع اسلامی به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های فوق، به‌طور ذاتی، دشمن هویت، فرهنگ و تمدن غرب شمرده شده و برخورد تمدنی بین اسلام و غرب، گریزناپذیر انگاشته می‌شود. (ر.ک. سردارنیا، ۱۳۹۰)

تئوری‌هایی نظیر «ناهمگونی تمدن‌ها» از ریمون آرون، جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، نظریه «برخورد فرهنگ‌ها» از برنارد لوئیس، اسلام‌پژوه و شرق‌شناس معروف بریتانیایی و اثرگذارترین آنها، «برخورد تمدن‌ها» از ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز آمریکایی، زیرمجموعه این پارادایم قرار می‌گیرند. (ناصری طاهری، ۱۳۸۸) به‌دلیل اهمیت و ضریب بالای تأثیرگذاری نظریه هانتینگتون در مطالعات این حوزه، اهم مدعیات آن به‌اختصار از نظر خواهد گذشت:

ساموئل هانتینگتون نخستین بار در تابستان ۱۹۹۳ تئوری مشهورش را در قالب مقاله‌ای تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها؟» در مجله سیاست خارجی مطرح کرد. این مقاله که پژوهشی مرجع در حوزه الگوی مسلط برخورد تمدنی به‌شمار می‌رود، با این جمله آغاز می‌شود: «سیاست جهانی وارد مرحله جدیدی شده است».

درحقیقت، وی با طرح این نظریه، در مقام ارائه چارچوبی مفهومی و یا پارادایمی جدید برای تحلیل رخدادهای بین‌المللی، در دوره پس از جنگ سرد، برآمده است؛ پارادایمی که واکنش‌های گسترده‌ای را در محافل علمی و سیاسی جهان برانگیخت. (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۲۲۵؛ Ali, 2012)

از دید هانتینگتون، از این پس، امور و رویدادهای جهانی در نتیجه کنش و واکنش هفت یا هشت تمدن بزرگ غربی، اسلامی، کنفوسیوسی، ژاپنی، هندو، اسلاو، ارتدکس آمریکای لاتین و در حاشیه آنها، تمدن آفریقایی شکل خواهد گرفت. (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۲۲۶) وی خطوط گسل میان تمدن‌های یادشده را منشأ درگیری‌های آتی و جایگزین واحد کهن دولت - ملت می‌بیند. به اعتقاد او، تقابل تمدن‌ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نو را شکل می‌دهد. (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۲۲)

از میان تمدن‌ها و ادیان مختلف موجود، اسلام و غرب (مسیحیت) به دلیل سابقه خصومت ۱۴۰۰ ساله، دو گزینه اصلی بروز خشونت و درگیری هستند و روابط بین آنها، آستن بروز حوادثی خونین خواهد بود. (همان: ۲۳) با این توضیح که مشکل اصلی غرب، نه بنیادگرایی اسلامی و نه برخی گروه‌های افراطی و تروریستی نظیر القاعده است، بلکه خود اسلام به‌عنوان یک دین جهان‌گستر و پایه‌گذار یک تمدن باسابقه است؛ اسلام به‌منزله تمدنی که پیروانش به برتری مطلق فرهنگ خود اعتقاد دارند، اما این مسئله که در زمان حاضر ضعیف‌تر از غرب هستند، بسیار آزارشان می‌دهد و از این بابت، احساس حقارت و یأس می‌کنند. (see Saeed, 2007)

برخورد تمدن‌ها، خاستگاه نظری اسلام‌هراسی

در تلقی بسیاری، هانتینگتون پرچم‌دار نظری و تئوریسین اصلی اسلام‌هراسی معاصر در غرب شمرده می‌شود. نیازی به ذکر نیست که چارچوب‌ها و تعاملات قدرت ملحوظ در نظریه هانتینگتون برگرفته و متأثر از فضا و روح حاکم بر آثار و ادبیات شرق‌شناسی است. هانتینگتون با رویکردی کاملاً سوگیرانه و تعمیم‌گرایانه، سعی دارد بیش از یک‌ونیم میلیارد مسلمان جهان را به‌صورت یکپارچه و بدون استثنا با اوصافی منفی به‌عنوان جماعتی «سرشار از خشم و غضب، بی‌خرد و غیرمنطقی و مهم‌تر از همه، تهدیدی برای امنیت غرب» معرفی کند؛ اوصافی که دقیقاً از کلیشه‌های تاریخی شرق‌شناسانه اقتباس شده‌اند. نظر به همین ملاحظات است که عده‌ای از اندیشمندان، شرق‌شناسی، پارادایم برخورد تمدنی و اسلام‌هراسی را در پیوند وثیق با یکدیگر یافته‌اند.

از این‌رو، تردیدی نیست که نظریه هانتینگتون و تفسیرهای پیرامونی آن، به همراه آثار و دیدگاه‌های برنارد لوئیس، در دهه ۹۰ میلادی بنیادها و شالوده‌های نظری موضوع اسلام‌هراسی معاصر را پی افکند؛ بنیادی که همچنان پس از سال‌ها پابرجا و حتی رو به رشد است. (see Ali, 2012) لوئیس و

هانتینگتون با طرح ایده برخورد تمدنی و توجیه نظری برخی رویدادها و تقابل‌های موجود همسو با این پارادایم، مدعای اساسی و دیرینه شرق‌شناسی یعنی «برتری غرب و رسالت تمدن‌سازی آن در گستره جهانی» را به یک گفتمان فرهنگی نوپدید به نام «اسلام‌هراسی» (یا تقابل مدرنیسم غربی با اسلام) و نبرد رسانه‌ای ناشی از آن بدل کرده‌اند. (Stein & Salime, 2015)

وقایع اخیر در جوامع غربی به‌ویژه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و توجه جدی رسانه‌ها به موضوع اسلام و تهدید بالقوه آن برای غرب، زمینه مناسبی را برای بازخوانی این نظریه و نظریه‌های مشابه فراهم ساخت. رسانه‌های غربی موافق این سنخ نظریه‌ها خصوصاً رسانه‌های جریان اصلی آمریکا، به‌صورت متفق، با ارجاع و استناد آگاهانه به این پارادایم، به توضیح، تحلیل و تفسیر رویدادهای پیچیده‌ای از قبیل ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن پرداختند. (see Abrahamian, 2003) به بیان دیگر، فاجعه ۹/۱۱، نظایر آن و حتی اتفاقات محتمل آتی از این دست، جلوه‌های رفتاری و عملی بارز تئوری تقابل تمدنی است و هریک می‌تواند به‌مثابه تأییدی بر صحت و درستی آن نظریه تلقی شود.

علاوه اینکه، جهل و ناآگاهی از آموزه‌های اسلام و اوضاع جوامع اسلامی و البته فقدان نظریه‌های بدیل، رسانه‌ها را در ترویج این چارچوب مفهومی در جامعه و تبدیل آن به پارادایم ثابت و غالب برای تحلیل حوادث و رویدادهای سیاسی - اجتماعی و همچنین «نحوه تعامل اسلام و غرب»، به‌طور عام، تقویت نمود. (Ahmad, 2006) این فضا سازی رسانه‌ای موجب شد تا در غرب، از عموم مردم گرفته تا نخبگان علمی، مقامات رسمی و تحلیل‌گران سیاسی عمدتاً از منظر جدال، منازعه و رویارویی، روابط پیشین و معاصر این دو تمدن بزرگ را تحلیل و تفسیر کنند. در مجموع این نوع نگرش، هر چند سابقه‌ای طولانی در غرب دارد، شدت و عمق آن، مظاهر رفتاری آن در قالب کینه‌توزی، خشونت و خصومت‌ورزی عیان و نیز فراگیری آن در میان اقشار مختلف، به‌طور قطع بی‌سابقه بوده است؛ امری که در عملکرد هماهنگ ارباب وسایل ارتباط جمعی و سیاست‌مداران غربی و تبعیت محض آنان از طراحان پارادایم برخورد تمدنی، ریشه دارد.

منتقدان اسلام‌هراسی

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، اصطلاح اسلام‌هراسی به‌عنوان کلیدواژه‌ای معرف مجموعه‌ای از رفتارها و وقایع ظالمانه و خسارت‌بار و نیز صحت کاربرد این مفهوم از جنبه‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برخی پژوهشگران غربی، به‌علت ابهام و تفسیرپذیری واژه اسلام‌هراسی، طرح آن را برای مقوله‌بندی شکل خاصی از پدیده‌های اجتماعی ناصواب می‌دانند. کلیدواژه اسلام‌هراسی، از دهه ۹۰ م.

که تلاش‌ها برای ارائه تعریفی علمی از آن آغاز شد تا به امروز که اصطلاحی آکادمیک شناخته می‌شود و همچنین مدلولات و مؤیدات اجتماعی آن، همواره موضوع مناقشه بوده است. به‌طور کلی، «منتقدان اسلام‌هراسی» را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. جمعی از منتقدان، همچون فرد هالیدی در عین تأیید اصل واقعیت تجربی و عینی آن در جوامع غربی، کاربرد واژه اسلام‌هراسی را برای معرفی این پدیده مناسب نمی‌دانند. به تعبیر دیگر، وقایعی مانند اعمال فشار و تبعیض علیه مسلمانان مقیم کشورهای غربی را نمی‌توان به هراس مردم و مقامات این کشورها از اسلام به‌عنوان یک دین نسبت داد.

۲. برخی منتقدان نظیر طارق مدود، اسلام‌هراسی را نه پدیده‌ای نوظهور که شکل جدیدی از نژادپرستی (فرهنگی) ارزیابی می‌کنند. از دید این گروه، اسلام‌هراسی به فرض قبول، پدیده‌ای بی‌سابقه و ناشی از حوادث تروریستی همچون ۱۱ سپتامبر و یا عملکرد رسانه‌ها و مقامات غربی نیست. نگرش سوگیرانه نسبت به اسلام و به تبع آن مسلمانان، واجد سابقه‌ای طولانی در مغرب‌زمین است و در امتداد سایر اشکال تبعیض، عدم تساهل و ناشکیبایی قرار دارد.

۳. عده‌ای دیگر مانند کنعان مالک به‌طور عام، شواهد تأییدکننده اسلام‌هراسی نظیر وجود تبعیض‌های گوناگون علیه مسلمانان را رد می‌کنند و صحت کاربرد این واژه و مفهوم را مورد مناقشه قرار می‌دهند. در ادامه، به تحلیل و واکاوی انتقادات کلی فوق می‌پردازیم.

۱. نقد کاربرد واژه اسلام‌هراسی

برخی پژوهشگران در عین اذعان به وجود درجاتی از نفرت و هراس رسوب‌یافته از اسلام در ذهنیت انسان غربی و نیز اعمال تبعیض علیه مسلمانان مقیم غرب، کاربرد واژه «اسلام‌هراسی» را به‌دلیل بار معنایی و عاطفی خاص آن مناسب معرفی این وضعیت نمی‌دانند. به عبارتی، وضعیت یادشده ممکن است از زمینه‌ها و علل و عوامل دیگری ناشی شده باشد، چه اینکه معمولاً اقلیت‌های مهاجر در هر کشور درجاتی از فشار و ناخرسندی را تجربه می‌کنند.

از سوی دیگر، واژه‌های اسلام و اسلام‌هراسی به‌سبب ابهام مفهومی، طیفی از موضوعات مختلف و متنوع را دربر می‌گیرند. بخش قابل توجهی از مناقشات اندیشمندان غربی نه به اصل مصادیق و شواهد مؤید یا منکر وجود اسلام‌هراسی، که بیشتر به تحلیل‌های مفهومی و گستره معنایی این واژه و پیامدهای ذهنی و روانی کاربرد آن در افکار عمومی ناظر است. (ر.ک. مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۳ - ۵۲)

تأمل در آثار و دیدگاه‌های موافقان استعمال این اصطلاح نشان می‌دهد که در باب معنا، محل کاربرد و شاخص‌های آن ابداً توافقی وجود ندارد. درواقع، سؤال عمده‌ای که مدعیان اسلام‌هراسی، پاسخ شفاف‌ی

برای آن ندارند این است که چرا مسلمانان در غرب مورد تبعیض قرار می‌گیرند؟ به دلیل رنگ پوستشان؟ به علت قومیت و نژادشان؟ به بهانه دینشان؟ یا ترکیبی از همه این موارد؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم که اسلام‌هراسی نوعی عدم تساهل و نابردباری مذهبی است یا شکلی از نژادپرستی؟ و یا آن‌طور که اخیراً می‌گویند نوعی نژادپرستی جدید و فرهنگی در برابر نژادپرستی بیولوژیک است؟ (see Bravo López, 2011)

از نظر کریس آلن، یکی از تحلیل‌گران و محققان به نام این حوزه، برجسته‌ترین نقص اصطلاح مورد بحث آن است که به عنوان نوعی هراس یا «فوبیا» تعریف می‌شود و از آنجا که هراس‌ها عموماً به دلیل صبغه عاطفی، غیرعقلانی به‌شمار می‌روند، چنین اتهامی افراد را احساسی و معترض ساخته، عملاً باب گفتگوی استدلالی و منطقی را منسد می‌کند. بنابراین استفاده مکرر این واژه - به صورت عمدی یا سهوی - مانع از نقد مشروع و معقول مسلمانان می‌شود و ایشان می‌توانند هر نوع انتقاد و اعتراضی را علیه خود به وجود نوعی اسلام‌هراسی در نگرش مخالفان منسوب نمایند. علاوه بر این، وضع و کاربرد واژه اسلام‌هراسی به مثابه یک مفهوم مستقل، به‌طور ضمنی بر این مطلب دلالت دارد که پیش‌داوری و تعصب علیه مسلمانان از سایر اشکال تبعیض متمایز است. بی‌تردید تبعیض و تعصب انواع مختلفی دارد؛ برای نمونه، پیش‌داوری نسبت به چهره ظاهری و رنگ پوست افراد؛ تعصب در قبال مهاجران (به‌صرف مهاجر بودن آنها)، پیش‌داوری علیه رقبای اقتصادی، دینی و نظامی و همچنین پیش‌داوری نسبت به طبقه، قدرت، جایگاه و منزلت اجتماعی افراد و گروه‌های مختلف. (آلن، ۱۳۸۹) لکن بکارگیری یک اصطلاح خاص و مجزا برای هریک از موارد یادشده وجهی ندارد.

مهم‌تر از همه نقد فرد هالییدی^۱ به استعمال این واژه است. از دید وی، رواج کاربرد واژه اسلام‌هراسی و ادعای وجود آن در جوامع غربی، احتمال تعامل سازنده میان اسلام و غرب براساس اصول و مبانی جهان‌شمول را از بین می‌برد؛ چراکه تنها راه ممکن برای تعامل سازنده، احترام به عقاید و ارزش‌های سایر جوامع، یافتن اصول و ارزش‌های مشترک و همچنین برقراری دیالوگ در گستره‌ای وسیع است. لیکن سؤال اینجاست که اگر امکان و یا حتی حق نقد صریح و جدی باورها و اعتقادات طرف مقابل گفتگو را نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم بحث، تبادل نظر و دیالوگ سازنده برقرار کنیم؟ (see Halliday, 1999) مغالطه موجود در کلام هالییدی این است که او هجمله ظالمانه علیه مسلمانان در قالب اسلام‌هراسی عموماً رسانه‌ای غرب را به بهانه جواز نقد باورها و اعتقادات طرف مقابل گفتگو

۱. هالییدی (۲۰۱۰ - ۱۹۴۶) استاد پرآوازه روابط بین‌الملل در مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن بود. وی کتب پرشماری در زمینه مسائل خاورمیانه به‌ویژه امور مربوط به ایران و شبه‌جزیره عربستان نگاشته است که از آن جمله می‌توان به «عربستان بدون سلاطین» (۱۹۷۴) و «ایران: دیکتاتوری و توسعه» در سال ۱۹۷۸ میلادی (قریب به یک سال پیش از انقلاب اسلامی) اشاره کرد.

توجیه می‌کند. حال آنکه در فضای تهاجم و تمسخر و نژادپرستی برتری‌جویانه فرهنگی، جایی برای گفتگو، دیالوگ و تعامل سازنده باقی نمی‌ماند.

در نهایت، ابهام دیگری که در معنای واژه مذکور وجود دارد، آن است که اساساً متعلق هراس و نفرت مورد نظر، اسلام است یا مسلمانان؟ گاه خود اسلام به‌مثابه یک دین الهی مورد هجوم است، با کلیشه‌هایی نظیر اسلام به‌منزله دینی خشک، خشن، عقب‌مانده، ضد مدرنیته و ضد دموکراسی و گاه عموم مسلمانان یا گروه‌های خاصی از آنها به‌عنوان پیروان این آیین با القاب و اوصافی توهین‌آمیز آماج حملات انتقادی قرار می‌گیرند. (Kronendorfer, 2015)

در پی این انتقادات، عده‌ای واژه‌های دیگری را بجای اسلام‌هراسی پیشنهاد کرده‌اند. برای نمونه ضد اسلام‌گرایی،^۱ تعصب علیه مسلمانان^۲ (Bleich, 2011)، نژادپرستی ضداسلامی،^۳ نژادپرستی ضدمسلمانان^۴ (Allen, 2010: 137)، تعصب علیه اسلام^۵ (Imhoff & Recker, 2012) و احساسات ضد مسلمانی.^۶ (ماسن به نقل از مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۳) هالیدی از میان اصطلاحات جایگزین، مسلمان‌ترسی یا مسلمان‌هراسی و یا به‌طور دقیق‌تر ضد مسلمان‌گرایی^۷ را ترجیح می‌دهد و مدعی است که در حال حاضر، اسلام در مقام یک دین، باور، اعتقاد و یا فرهنگ مورد هجوم واقع نمی‌شود، بلکه این پیروان آن یعنی مسلمانان و خصوصاً مهاجران مسلمان ساکن در کشورهای غربی هستند که هدف حمله و موضوع طرد، تبعیض و انواع فشارها و محدودیت‌ها در این جوامع قرار می‌گیرند. (cited in Bravo López, 2011: 1584; Imhoff & Recker, 2012: 812)

برخی نیز با پیروی از فرد هالیدی، وجه ترجیح اصطلاح تعصب علیه مسلمانان (معادل ضدمسلمان‌گرایی) بجای اسلام‌هراسی را در این می‌بینند که پدیده رایج در غرب ابداً متضمن وجود نوعی ترس، هراس و یا فوبیا از اسلام و عموم مسلمانان نیست، بلکه شکلی از نفرت، انزجار و خصومت علیه گروهی از مردم [مسلمانان مهاجر به‌ویژه گروه‌های افراطی] است. از این‌رو، پدیده یادشده را باید زیرمجموعه نژادپرستی فرهنگی یا جدید قرار داد. (see Feldman & Littler, 2014) به بیان دیگر، آنچه سزاوار بررسی است، خصومت ضداسلام به‌مثابه یک هویت فرهنگی است؛ نه دشمنی با عقاید و ارزش‌های یک دین خاص.

1. Anti-Islamic.
2. Anti-Muslim Prejudice.
3. Anti-Islamic Racism.
4. Anti-Muslim Racism.
5. Islamoprejudice.
6. Anti-Muslim Sentiments.
7. Anti-Muslimism.

۲. اسلام‌هراسی شکلی از نژادپرستی فرهنگی

بعضی از منتقدان عقیده دارند که اسلام‌هراسی، اصطلاحی جدید برای پدیده‌ای نسبتاً قدیمی یعنی «نژادپرستی» است. از دید ایشان، پرهیز از استعمال و کاربرد این واژه مرجح است؛ این ترجیح نه فقط به دلیل نواقص و ابهامات مفهوم‌شناختی و واژه‌شناختی آن، بلکه بیشتر از این باب است که استعمال مداوم و مکرر آن، موجب غفلت از سایر اشکال مخرب نژادپرستی می‌شود؛ همچون تعصب و تبعیض علیه مهاجران و اقلیت‌های قومیتی که سنتی دیرپا در بسیاری از کشورهای غربی است. لذا، اسلام‌هراسی را نه یک پدیده نوظهور و بی‌سابقه، بلکه باید شکل جدیدی از نژادپرستی یا همان نژادپرستی فرهنگی تلقی کرد که فهم آن نیاز به بررسی و تحلیل تاریخی - اجتماعی دارد. (see Imhoff & Recker, 2012) در همین راستا، استیون جورج سالایتا،^۱ پژوهشگر دانشگاه آمریکایی بیروت، اصطلاح «نژادپرستی ضدعربی» را پیشنهاد می‌کند که از نظر او واژه‌ای است دقیق‌تر از اسلام‌هراسی و معرفی است گویا از آنچه امروزه در غرب می‌گذرد. (Salaita, 2006)

همچنین طارق مدود، استاد پاکستانی - بریتانیایی مطرح گروه جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی در دانشگاه بریستول و چهره‌ای شاخص در عرصه‌های پژوهشی چندفرهنگ‌گرایی و اقلیت‌های مسلمان ساکن در غرب، اسلام‌هراسی را «اصطلاحی گمراه‌کننده» می‌خواند؛ چه به اعتقاد او، «طرد و تبعیض مفروض علیه مسلمانان، بیشتر با ویژگی‌ها و خصوصیات نژادپرستی مطابقت دارد تا عدم تحمل و نابردباری مذهبی. آنچه در واقعیت امر و درون کشورهای غربی جریان دارد، حمله به گروهی خاص، تباری غیراروپایی و نژادی غیر سفید، یعنی مسلمانان و مظاهر فرهنگی متفاوت آنان است و این با عنوان «نژادپرستی فرهنگی» بهتر و دقیق‌تر توصیف می‌شود». (cited in Bravo López, 2011: 557)

البته برخی دیدگاه فوق را مردود می‌دانند، از جمله: نویسندگان یکی از اثرگذارترین کتب نگارش‌شده در حوزه نژادپرستی، رابرت مایلز و مالکوم براون (۲۰۰۳)، که معتقدند اسلام‌هراسی کاملاً متمایز از نژادپرستی است؛ اگرچه این دو مفهوم از زمینه‌های نظری و تجربی مشترکی برخوردارند. مایلز و براون تأکید می‌کنند که تلقی اسلام‌هراسی موجود در غرب به‌عنوان شکلی از نژادگرایی، این خطر را به دنبال دارد که تمامی مسلمانان جهان به‌مثابه یک اقلیت قومیتی همگن و یکپارچه لحاظ شوند. ضمن اینکه، جوهر مبحث نژادپرستی، وجود نوعی تمایز یا مجموعه‌ای از تمایزات قومی - ملی است؛ درحالی‌که مسلمانان به‌منزله

۱. سالایتای آمریکایی کتب متعددی در زمینه منازعه اسرائیل و فلسطین، تعصب نژادی ضدعربی در ایالات متحده، وضعیت بومیان این کشور و ... نگاشته است. وی همچنین به‌دلیل اظهارات جنجالی‌اش علیه اسرائیل و یهودیان، کرسی استادی دانشگاه ایلینویس در اربانا، یکی از معتبرترین دانشگاه‌های ایالات متحده و جهان را از دست داد.

پیروان یک دین، در هیچ‌یک از این دسته‌بندی‌ها جای نمی‌گیرند. در همین زمینه، براوو لویز عقیده دارد، اسلام‌هراسی نه شکلی از نژادپرستی سنتی و بیولوژیک است و نه می‌توان آن را نوعی از نژادپرستی جدید و فرهنگی به‌شمار آورد؛ زیرا فاقد هرگونه «حتمیت و جبرگرایی فرهنگی یا بیولوژیک» به‌مثابه شاخصه اصلی گفتمان‌های نژادگرایانه است. (cited in Hussain & Bagguley, 2012: 719)

به بیان روشن‌تر، تفاوتی بنیادین میان نژاد و دین وجود دارد؛ به این دلیل ساده که یک شخص قادر به انتخاب رنگ پوست خود نیست، اما اعتقادات و باورهایش را خود برمی‌گزیند. دین نیز مجموعه‌ای از بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، آیین‌ها و رفتارهاست؛ حال به چه علت همگی ما می‌توانیم از باورها و اعتقاداتی همچون محافظه‌گرایی و یا کمونیسم متنفر و منزجر باشیم، ولی داشتن چنین احساسی نسبت به دین و مذهب ابداً مجاز نیست و گناهی نابخشودنی محسوب می‌گردد. بنابراین هرگز نباید میان نقد حتی غیرمنصفانه و غرض‌آلود یک دین و مقوله نژادپرستی خلط شود. این مسیر [از دیدگاه کنعان مالک] تنها به تخطئه کردن هر نوع نقدی از اسلام و زدن برچسب نژادپرست به منتقدان آن منتهی می‌شود که کاملاً مطابق میل مسلمانان تندرو است و می‌تواند به کابوسی پایان‌ناپذیر بدل گردد. (see Malik, 2005)

در پاسخ به مالک باید گفت، نقد منصفانه کلیه ایدئولوژی‌ها حتی ادیان الهی و نیز باورها و رفتارهای مؤمنان به آنها هیچ‌گاه و در هیچ‌جا منع نشده است. تخطئه کردن هر نوع نقد از باورها و اندیشه‌های اسلامی و عملکرد مسلمانان و نژادپرستانه خواندن این سخن‌نقدها، منطق مسلمانان تندروی است که با تقدس‌بخشی به اعتقادات و اعمال خود، هر شکلی از نقد را نامشروع و غیرمجاز می‌شمرند. اما توجه به این نکته مهم است که آنچه امروزه در غرب جریان دارد، نه نقد منصفانه از اسلام و مسلمانان، که بیشتر از جنس توهین، تمسخر، تخریب، اغواگری و تبلیغات سیاه است که هدف آن ایجاد مانع در مسیر پیشرفت و گسترش این آیین الهی است.

انتشار آثاری از قبیل کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی و کاریکاتورهای توهین‌آمیز به همراه صدها و هزاران اثر صوتی، تصویری و نوشتاری در مخالفت با باورها، ارزش‌ها و نمادهای اسلامی، صرفاً در راستای نقد منصفانه آن صورت نگرفته است. از سوی دیگر، واژه اسلام‌هراسی ساخته و پرداخته اندیشمندان غربی است و آنها نیز احتمالاً با مشاهده انبوه سیاست‌ها، اقدامات و رفتارهای خشونت‌بار، متعصبانه و تبعیض‌آلود دولت‌ها و رسانه‌های غربی علیه مفاهیم اسلامی و هویت و کیان مسلمانان به طرح این مفهوم اقدام کرده‌اند.

۳. نقدها به مفهوم و پدیده اسلام‌هراسی

در این بخش، دیدگاه‌های محققانی مطرح می‌شود که منکر اصل وجود پدیده‌ای تحت عنوان اسلام‌هراسی و به‌طورکلی منتقد این مفهوم و هر آن چیزی هستند که بر آن دلالت می‌کند. این افراد

چند دسته‌اند: برخی کلیه نشانه‌ها و مظاهر اسلام‌هراسی از جمله دشمنی و خصومت با مسلمانان و رفتارهای تبعیض‌آمیز در قبال آنان را رد می‌کنند. عده‌ای انگیزه‌های طرح این مفهوم را با نیات افراط‌گرایان مسلمان و خواست آنها مبنی بر جلوگیری از هرگونه نقد مشروع دین اسلام گره می‌زنند. برخی نیز به آثار و تبعات منفی طرح مفاهیم این‌چنینی در جوامع غربی اشاره می‌کنند. در ادامه، با تفصیل بیشتری به ادله و استدلال‌های این گروه از منتقدان می‌پردازیم.

جمعی از نویسندگان ابراز انزجار و تنفر از اسلام را تحت لوای ارزش‌هایی چون آزادی بیان موجه و معقول می‌انگارند؛ نظیر ستون‌نویس روزنامه ساندی تایمز، راد لیدل که مطلبی تحریک‌آمیز با عنوان «اسلام‌هراسی؛ روی من هم حساب کنید» در روزنامه‌اش به چاپ رساند؛ در همین راستا، عده‌ای با گستاخی و وقاحت می‌پرسند، اگر بتوان حضرت عیسی علیه السلام را استهزا کرد، چرا نتوان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مورد تمسخر قرار داد؟ آنان اهانت و دهن‌کجی به ارزش‌های مقدس و مورد احترام مؤمنان به ادیان مختلف را به بهانه آزادی بیان خود مجاز می‌شمرند. همچون پالی توین بی که در گاردین می‌نویسد: «آری، من مفتخرم که یک اسلام‌هراس هستم، اما مسیحی‌هراس و یهودی‌هراس نیز هستم». البته این نویسندگان تأکید می‌کنند که مقصودشان اعلان بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به اسلام به‌مثابه یک دکتترین و آموزه‌های آن است و نه ابراز خصومت و دشمنی در قبال مسلمانان به‌منزله یک گروه. (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۵؛ see Bleich, 2011)

برخی دیگر بر این باورند که اسلام‌هراسی چندان ربطی به اسلام و یا ناپردباری در برابر آن ندارد، بلکه این مفهوم بیشتر با عدم تساهل و ناشکیبایی نسبت به دین به‌طور عام و ترس از حضور فزاینده و گسترده آن در حوزه عمومی مرتبط است. برای نمونه «وینسنت گیسر، جامعه‌شناس فرانسوی، در کتاب خود با نام «اسلام‌هراسی جدید»، این پدیده را شکلی از دین‌ترسی^۱ می‌خواند». (Bravo López, 2011: 557)

همسو با گیسر، پینا ورنر، انسان‌شناس مطرح بریتانیایی معتقد است: «نبرد اصلی، آن‌گونه که اغلب مسلمانان گمان می‌کنند، میان اسلام و مسیحیت نیست. آنچه اسلام را چنین هولناک و هراس‌انگیز می‌نمایاند، زنده کردن کابوس مسیحیت خشک مقدس و زاهد‌آب (پوریتانیسم)^۲، جنگ‌های صلیبی، منازعات فرقه‌ای اروپا، دوران تفتیش عقاید و حمله به جامعه روادار و مسامحه‌گراست». (Werbner, 2005: 7)

مشکل عمده غرب با اسلام نیست، بلکه مشکل آن با اصل دین‌مداری به‌دلیل وا همه از گذشته تاریک و ترسناک خود در این زمینه است. این تفکر سکولار، قاعداً با تمامیت دین مخالف است و اسلام نیز به‌عنوان یک

1. Religophobia.
2. Puritanism.

دین از شمول این قاعده مستثنا نیست.

اشکال دیگر این گروه از منتقدان به سیاست‌گذاری دولت‌ها و نهادهای مدنی غرب برمی‌گردد؛ چراکه وقتی گروه‌های حقوق شهروندی، سازمان‌های ضدنژادپرستی و مدیران و کارگزاران دولتی، زمان و بودجه خود را صرف مبارزه با پدیده اسلام‌هراسی می‌کنند، از پرداختن به مسائل مهم‌تر باز می‌مانند؛ مسائلی از قبیل نژادپرستی، تعصب ضد مهاجرت، تبعیض جنسیتی و ... که همگی معضلات اجتماعی حادتری از اسلام‌هراسی هستند. (Bleich, 2011)

سوء استفاده و بهره‌برداری سیاسی برخی رهبران اسلامی، گروه‌های تندرو و حتی سیاست‌مداران غربی از این مفهوم، نکته دیگری است که بر آن تأکید ویژه شده است؛ به عقیده فرد هالیدی، اسلام‌هراسی این توهم را ایجاد کرد که فقط یک «اسلام» واحد و یکپارچه وجود دارد. این مسئله بازیچه افراد و گروه‌های خاصی در جوامع اسلامی و در راستای اهداف محافظه‌کارانه آنان قرار گرفته است. به نحوی که آنها اسلام را به انحصار خویش درآورده، خود را سخن‌گو و مفسر بی‌همتای آن در تمامی موضوعات از قبیل سنت، وضعیت زنان، حق آزادی بیان و ... می‌دانند. (see Halliday, 1999)

کنعان مالک^۱ هم‌عقیده با هالیدی، اسلام‌هراسی را به‌مثابه شکافی عمیق میان واقعیت و بازنمود آن و ناشی از نوعی تئوری توطئه معرفی می‌کند که در خدمت مقاصد سران جوامع اسلامی و سیاست‌مداران غربی بوده است. رهبران جوامع اسلامی با طرح این موضوع و بزرگ‌نمایی خطرات، تهدیدات و دشمن‌سازی، به تثبیت و تقویت پایگاه قدرت خود، در داخل کشورشان و در سطح بین‌المللی پرداخته‌اند. برخی از سیاست‌مداران غربی (مثلاً نمایندگان حزب کارگر در انگلستان) نیز به شکل ریاکارانه‌ای، از یک‌سو، با نشان دادن حس همدردی قلبی خویش با مسلمانان و محکوم کردن اسلام‌هراسی، چشم به آرای اقلیت‌های مسلمان در انتخابات داشته‌اند و از سوی دیگر، پس از رسیدن به قدرت، کاملاً بر خلاف خواست جامعه اسلامی از جنگ علیه عراق و افغانستان و همچنین قوانین ضدتروریستی که نتیجه‌ای جز آزار و اذیت روزمره مسلمانان نداشت، حمایت می‌کردند. (see Bleich, 2011; Malik, 2005)

علاوه‌براین، مالک درمورد مسلمانان بریتانیا به‌طور خاص ادعا می‌کند که آنها همواره به جامعه یهودی بریتانیا و قدرت سیاسی‌شان، غبطه خورده‌اند. از نظر مسلمان‌ها، یهودیان قدرتشان را بعد از طرح مدعای آنتی - سمیتیزم (یهودستیزی) و هولوکاست و همچنین از طریق مظلوم‌نمایی و پنهان شدن در

۱. نویسنده و مستندساز هندی‌تبار و پژوهشگر حوزه‌های تکثُرگرای، چندفرهنگی و مطالعات نژادی که با دانشگاه‌های متعددی در بریتانیا از جمله آکسفورد و کمبریج همکاری داشته است. از کتب مهم او می‌توان به «از فتوا تا جهاد: ماجرای رشدی و پیامدهای آن» اشاره کرد.

پس آن فجایع به‌دست آورده‌اند. از این‌رو، گروه‌ها و جماعات اسلامی، با الهام‌گیری و الگوبرداری از وضعیت و سیاست اجتماعی یهودیان، پروژه مشابهی را با نام اسلام‌هراسی مطرح نموده‌اند. (Malik, 2005)

عده‌ای از مخالفان اسلام‌هراسی نیز برآنند که این مفهوم، نقد یک دین را با نقد پیروان آن درهم می‌آمیزد. همان‌طور که پس از ماجرای کارتون‌های جنجال‌برانگیز دانمارکی در مارس ۲۰۰۶ میلادی، ۱۲ نویسنده مطرح - که اغلب از روشنفکران لیبرال مسلمان، از جمله سلمان رشدی بودند - بیانیه‌ای با عنوان «همراه با هم، در مواجهه با تمامیت‌خواهی جدید» امضا کردند و در آن اسلام‌هراسی را «مفهومی تأسف‌انگیز» خواندند که نقد اسلام به‌منزله یک دین را با بدنام کردن معتقدان به آن در هم می‌آمیزد. (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۲; Joppke, 2009)

و نهایتاً یکی از شایع‌ترین نقدهای ایراد شده آن است که طرح مفهوم اسلام‌هراسی به‌دلیل فضای خاصی که به‌وجود می‌آورد، عملاً امکان هر نوع مباحثه دموکراتیک با مسلمانان را از بین می‌برد؛ چه هر انتقادی از باورها و اقدامات مسلمانان به‌راحتی می‌تواند ناشی از نوعی اسلام‌هراسی تفسیر شود و هر که کوچک‌ترین نقدی داشته باشد، ممکن است متهم به اسلام‌ستیزی گردد. (ر.ک. مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳: ۵۳)

حتی برخی با نگاهی بدبینانه، این مفهوم را از جمله ابداعات اسلام‌گرایان برای محکوم نمودن هرگونه نقد از اسلام تلقی کرده‌اند. (Bravo López, 2011) از دید این گروه، طرح موضوع اسلام‌هراسی ترفندی است برای طفره رفتن از پاسخ‌گویی به نقدهای سکولار، مشروع و روشنگرانه از برخی سنن و آداب‌ورسوم دینی مسلمانان (همچون حجاب اجباری، ختنه و قلع‌وقمع حیوانات) و همچنین برخی اقدامات حکومت‌های خودکامه و مستبد اسلامی. در یک کلام، مطابق ادعای آنان، کارکرد اصلی اسلام‌هراسی خفه کردن صداهای مخالف اسلام و مسلمانان است. تانیا باسو، ستون‌نویس نشریه آتلانتیک، حتی تندتر از این، اسلام‌هراسی را چنین توصیف می‌کند: اصطلاحی که به‌دست فاشیست‌ها وضع شده است و یک مشت بزدل از آن استفاده می‌کنند تا افراد کودن و ابله را به بازی بگیرند. (see Bowe & Makki, 2016; Imhoff & Recker, 2012)

کنعان مالک با انتقاد شدید از وجود این وضعیت در غرب، معتقد است که رشد فرهنگ خودسانسوری - آن هم در جوامع غربی که خود را پرچم‌دار آزادی بیان می‌خوانند - تنها دستاورد گفتمان‌های این‌چنینی خواهد بود. وی در تأیید ادعایش می‌پرسد: چگونه روزنامه ایندپندنت که نام بزرگی را با خود یدک می‌کشد (!)، حاضر نیست حتی نقل‌قولی ساده از سلمان رشدی چاپ کند؟ مالک می‌افزاید، لیبرال‌ها دائماً تذکر می‌دهند که باید مواظب حساسیت‌های مذهبی مردم بود و به این بهانه که ممکن است آنها خشمگین شوند، حتی نباید با عقایدشان مخالفت کرد. او می‌نویسد: ظاهراً عده‌ای قادر به درک ضرورت

وجود تنوع در جامعه و مزایای آن نیستند؛ بدیهی است که وجود تنوع، امکان مقایسه باورها، ارزش‌ها، سبک‌های مختلف زندگی و در نهایت قضاوت میان آنها را میسر می‌سازد. همچنین وجود تنوع، موجب برقراری دیالوگ سیاسی و تعامل سازنده و در نتیجه ایجاد ارزش‌های فرامرزی و جهانی و رسیدن به زبانی مشترک می‌شود. به‌طور خلاصه، گسترش افق ذهنی تک‌تک افراد، چیزی است که تنوع و تضارب آرا برای جامعه به ارمغان می‌آورد، اما در کمال تأسف، امروزه این امر بدیهی مورد غفلت قرار گرفته، با مقولاتی همچون چندفرهنگ‌گرایی، تساهل و احترام به باورهای دیگران سرکوب می‌گردد. (Malik, 2005)

نتیجه

۱. واژه اسلام‌هراسی به‌رغم ابهامات مفهومی، ساخته و پرداخته اندیشمندان غربی است و قطعاً به شواهد عینی و مؤیدات محیطی متعدد در این جوامع مستند و متکی است.
۲. رویکرد انتقادی ادوارد سعید به شرق‌شناسی و نظریه متأخر ساموئل هانتینگتون مبنی بر تقابل و رویارویی تمدن‌ها، علل موضع‌گیری‌های خصمانه ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی علیه اسلام و مسلمین را به‌خوبی تبیین می‌کند.
۳. اسلام‌هراسی و یا وجود نوعی حساسیت منفی نسبت به اسلام و مسلمانان در میان ارباب رسانه‌های جمعی و مقامات رسمی کشورهای غربی نه یک توهم که واقعیتی مسلم است. شواهد دال بر این واقعیت به‌ویژه در دهه‌های اخیر چنان آشکار و عیان گشته که جای ابهامی برای کسی باقی نگذاشته است. این واقعیت ذهنی - روانی را به وضوح می‌توان در سیاست‌ها، اقدامات، رفتارها و اظهارات سیاستمداران غربی مشاهده نمود. وجود انواع تبعیض و بی‌عدالتی، اعمال انواع خشونت زبانی، روانی و فیزیکی، محروم ساختن مسلمانان مقیم غرب از برخی خدمات شهروندی و توهین و تمسخر بعضی آموزه‌ها، احکام، ارزش‌ها و نمادهای دینی تنها بخشی از مظاهر عینی و جلوه‌های رفتاری این نگرش در داخل این کشورهاست. پیامدهای ناشی از وجود این نگرش، نه فقط شهروندان مسلمان غربی که تقریباً همه جهان اسلام را به اشکال مختلف متأثر ساخته است. اقدامات خصمانه در قالب حمله مستقیم نظامی، حمایت از گروه‌های تروریستی، پشتیبانی همه‌جانبه از اسرائیل، تهاجم فرهنگی تمام‌عیار و هیاهوی تبلیغاتی گرچه اغلب سیاسی تفسیر می‌شود، عموماً ریشه در این نگرش خصمانه دارد.
۴. این نگرش منفی با برخورداری از سابقه‌ای کهن، در فرهنگ برآمده از میراث شرق‌شناسی ریشه دارد؛ نگرشی پنهان و زیرپوستی که در دو سه دهه اخیر تحت‌تأثیر برخی وقایع داخلی مثل حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رویدادهای مشابه آن و یا وقایع بیرونی همچون پیروزی انقلاب اسلامی و عمدتاً

به واسطه دامن زدن رسانه‌های جمعی و سیاست‌مداران به نفرت و هراسی بی‌اساس بدل شده، از سطوح نخبگانی به سطوح توده‌ای تسری و تعمیم یافته است.

۵. هیچ‌یک از دیدگاه‌های منتقدان و منکران اسلام‌هراسی در غرب، وجود طیفی از اقدامات و رفتارهای غیرمنصفانه و توجیه‌ناپذیر علیه مفاهیم و نمادهای اسلامی و هویت و حقوق مسلمانان مقیم این کشورها و بلکه مسلمانان کل جهان را نفی و انکار نمی‌کند. اشکالات مطرح شده در خصوص معنا، گستره شمول، شاخص‌ها و مصادیق عینی این واژه بر فرض قبول، در سایر مصطلحات این حوزه همچون یهودستیزی، کاتولیک‌ستیزی و حتی جلوه‌های متنوع نژادپرستی نیز جریان دارد. بدیهی است که صرف سوء استفاده برخی افراد از این واژه‌ها، مانع کاربرد و یا بی‌معنا و مبهم تلقی نمودن آنها نمی‌شود.

۶. طرح سؤال در رابطه با باورها، احکام و آموزه‌های اسلامی و نقد عملکرد تاریخی و موجود گروه‌ها و جوامع اسلامی و همچنین نقد منصفانه عناصر فرهنگی، آیین‌ها، رسوم و ارزش‌های اسلامی رایج در این جوامع و نیز سوء استفاده برخی دولت‌های اسلامی از باورها و معتقدات دینی مردم نه ممنوع که بسیار مطلوب و مستحسن شمرده می‌شود. آنچه مذموم است شبهه‌افکنی، نقد مغرضانه، خرده‌گیری تمسخرآمیز، توهین به مقدسات و انکار مسلمانات است. گذشته از این، آزادی بیان به‌عنوان یک حق پذیرفته شده و مورد احترام اسلام هیچ‌گاه مجوزی برای حرمت‌شکنی و توهین به مقدسات و ارزش‌های مورد احترام دیگران نمی‌شود. ۷. در مجموع، تعداد اندکی از پژوهشگران غربی منتقد و یا منکر وجود پدیده اسلام‌هراسی هستند. البته بسیاری از افرادی که «منکر» وجود اسلام‌هراسی خوانده می‌شوند، درحقیقت مخالف قطعی آن نیستند، بلکه صرفاً انتقاداتی جزئی را مطرح می‌سازند. برای مثال، عده‌ای اصل وجود این پدیده را می‌پذیرند، لکن اصطلاح «اسلام‌هراسی» را واژه‌ای مناسب و گویا برای مفهوم یادشده نمی‌دانند. برخی دیگر نیز بدون انکار مصائب روزمره مسلمانان در جوامع غربی، بر این باورند که اسلام‌هراسی در واقع شکل جدیدی از نژادپرستی است که بیشتر بر مبنای ارزش‌ها، باورها و اعتقادات افراد شکل می‌گیرد تا رنگ پوست و نژاد آنان؛ در نهایت، شواهد و مستندات حاکی از «هراس و نفرت غیرمنطقی از اسلام و مسلمانان در غرب» به حدی فراوان است که برخلاف تصور منتقدان، وجود «اسلام‌هراسی» مسلم و غیرقابل انکار می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱. آلن، کریس، ۱۳۸۹، «اسلام‌هراسی و پیامدهای آن»، کتاب ماه دین، ترجمه فاطمه محمد، سال چهاردهم، شماره ۱، ص ۳۷ - ۲۶.
۲. ترنر، برایان، ۱۳۸۶، شرق‌شناسی: پیامدنیسم و جهانی شدن، ترجمه سعید وصالی، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

۳. توسلی رکن آبادی، مجید، بی تا، «شرق شناسی و سیاست رسانه‌ای مبتنی بر اسلام‌هراسی»، *فصلنامه رسانه*، دوره ۲۰، ش ۳، ص ۷۰ - ۶۰.
۴. حسینی فائق، محمدمهدی، ۱۳۹۱، *تأملی بر ابعاد اسلام‌هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۵. سردارنیا، خلیل الله، ۱۳۹۰، «بررسی و نقد دو پارادایم رقیب در تبیین اسلام‌گرایی در خاورمیانه (از دهه ۱۹۷۰ به بعد)»، *مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره ۴، ص ۲۰۴ - ۱۷۷.
۶. سعید، ادوارد، ۱۳۷۷، *پوشش خبری اسلام در غرب*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. سعید، ادوارد، ۱۳۸۲، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۸. شیرغلامی، خلیل، ۱۳۹۰، «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر»، *سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۴، ص ۱۰۲۲ - ۹۹۵.
۹. صالحی امیری، سیدرضا، ۱۳۹۲، *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، چاپ ششم، تهران، ققنوس.
۱۰. مجیدی، محمدرضا و محمدمهدی صادقی، ۱۳۹۳، *اسلام‌هراسی غربی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۸۸، «مبانی و ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی غرب»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال اول، شماره ۲، ص ۱۳۶ - ۱۲۲.
۱۲. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۶، *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ هفتم.
13. Abrahamian, E, 2003, "The US Media, Huntington and September 11", *Third World Quarterly*, 24(3), 529-544.
14. Ahmad, F, 2006, "British Muslim Perceptions and Opinions on News Coverage of September 11", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 32(6), 961-982.
15. Akbarzadeh, S, & Smith, B, 2014, *The Representation of Islam and Muslims in the Media*, Monash University, Accessed December 22, 2014.
16. Ali, Y, 2012, "Shariah and Citizenship-How Islamophobia is Creating a Second-Class Citizenry in America", *California Law Review*, 100(4), 1027-1068.
17. Allen, C, 2010, *Islamophobia*, Farnham, Surrey: Ashgate.
18. Bleich, E, 2011, "What is Islamophobia and How Much is there? Theorizing and Measuring an Emerging Comparative Concept", *American Behavioral Scientist*, 55(12), 1581-1600.
19. Bleich, E, Stonebraker, H, Nisar, H, & Abdelhamid, R, 2015, "Media Portrayals of Minorities: Muslims in British Newspaper Headlines, 2001-2012", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 41(6), 942-962.

20. Bowe, B, & Makki, T, 2016, "Muslim Neighbors or an Islamic Threat? A Constructionist Framing Analysis of Newspaper Coverage of Mosque Controversies", *Media, Culture and Society*, 38(4), 540-558.
21. Bravo López, F, 2011, "Towards a Definition of Islamophobia: Approximations of the Early Twentieth Century", *Ethnic and Racial Studies*, 34(4), 556-573.
22. Feldman, M, & Littler, M, 2014, Tell MAMA Reporting 2013/14 Anti-Muslim Overview, Analysis and 'Cumulative Extremism', Teesside University: Centre for Fascist, Anti-Fascist and Post-Fascist Studies.
23. Garner, S, & Selod, S, 2015, "The Racialization of Muslims: Empirical Studies of Islamophobia", *Critical Sociology*, 41(1), 9-19.
24. Halliday, F, 1999, "Islamophobia Reconsidered", *Ethnic and Racial Studies*, 22(5), 892-902.
25. Hussain, Y, & Bagguley, P, 2012, "Securitized Citizens: Islamophobia, Racism and the 7/7 London Bombings", *The Sociological Review*, 60(4), 715-734.
26. Imhoff, R, & Recker, J, 2012, "Differentiating Islamophobia: Introducing a New Scale to Measure Islamoprejudice and Secular Islam Critique", *Political Psychology*, 33(6), 811-824.
27. Joppke, C, 2009, "Limits of Integration Policy: Britain and her Muslims", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 35(3), 453-472.
28. krondorfer, Bjorn, 2015, *Introduction: Antiosemitism and Islam ophbia Cross Currents*, 65.
29. Malcolm, D, Bairner, A, & Curry, G, 2010, "Woolmergate": Cricket and the Representation of Islam and Muslims in the British Press", *Journal of Sport and Social Issues*, 34(2), p. 215-235.
30. Malik, K, 2005, February 20, "The Islamophobia Myth", Prospect PUBLISHING LIMITED- 107: 28, Retrieved from: http://www.kenanmalik.com/essays/prospect_islamophobia.html
31. Saeed, A, 2007, "Media, Racism and Islamophobia: The Representation of Islam and Muslims in the Media", *Sociology Compass*, 1(2), p. 443-462.
32. Salaita, SG, 2006, "Beyond Orientalism and Islamophobia: 9/11, Anti-Arab Racism, and the Mythos of National Pride", CR: *The New Centennial Review*, 6(2), p. 245-266.
33. Semati, M, 2010, "Islamophobia, Culture and Race in the Age of Empire", *Cultural Studies*, 24(2), p. 256-275.
34. Stein, A, & Salime, Z, 2015, "Manufacturing Islamophobia: Rightwing Pseudo-Documentaries and the Paranoid Style", *Journal of Communication Inquiry*, 39(4), p. 378-396.
35. Werbner, P, 2005, "Islamophobia: Incitement to Religious Hatred-Legislating for a New Fear?", *Anthropology Today*, 21(1), 5-9.

پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی